

تأثیر آگاهی اذهان از هنرهای هفتگانه در جهت شناخت و بهبود استعدادهای خویش در راستای هنرپروری

مهتاب مجنون پور^۱، فاطمه عسکری^۲، فریبا ایمان زاده^۳

^۱استاد پژوهشگر و نویسنده، مشاور علمی در حوزه علوم انسانی، نوآور و کارآفرین در حیطه پژوهش، مؤسس دفتر پژوهش فاعل الخیر.

^۲طراح، گرافیک دیزاینر، مدرس در حوزه هنر، پژوهنده، منتقد، محقق.

^۳دبیر ادبیات فارسی، دانش پژوه، محقق و پژوهشگر؛ فعال فرهنگی و اجتماعی.

چکیده

هنر یکی از عواملی است که در توانمندسازی مهارت‌های انسانی نقش ارزنده‌ای را ایفا می‌کند. از آنجایی که خلاقیت و نوآوری از والاترین ویژگی‌های انسان است، بنابراین هنر و پیدایش آن محصول پرورش استعداد و مهارت‌های انسانی می‌باشد که رابطه‌ی مستقیمی با تفکرات آدمی در هر دوره‌ی تاریخی داشته و نمی‌توان آن را از یکدیگر جدا نمود، حال آنکه خلق اثر با تخیل انسان نیز همراه است. آفرینش هنری نیازمند درک هنر است. بنابراین در آگاهی نوجوانان و جوانان تأثیر گذار است و در بهبود استعدادها و توانایی‌های آنان نقش اساسی دارد. از این رو باید گفت: هنرهای هفتگانه هر کدام به نحوی در رشد و پرورش استعدادها و توانمندسازی انسان نقش آفرینی می‌کند. ادبیات، نمایش و تئاتر، طراحی، معماری و هنرهای دیگر طرز تفکر و نگرش انسان را نسبت به محیط اطرافش تغییر می‌دهد و سبب آگاهی ذهنی و فکری در افراد می‌گردد. از این رو پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر آگاهی اذهان از هنرهای هفتگانه در جهت شناخت و بهبود استعدادهای خویش در راستای هنرپروری تلاش کرده تا بروز استعدادها و مهارت‌های انسانی را نشان دهد. این مقاله به روش کتابخانه‌ای و با شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده که دربردارنده مضامینی چون: آگاهی از توانایی‌ها در جهت خلاقیت زایی، هنر و اهمیت توجه به انواع آن در راستای شناخت توانمندی‌های انسانی، جلوه‌یابی هنر در راستای خلق آثار هنری، هنرهای هفتگانه می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: آگاهی، خلاقیت، هنرهای هفتگانه، شناخت و بهبود استعداد.

مقدمه

استعداد و خلاقیت یکی از عوامل مهم پیشرفت انسان هاست. استعدادهای انسانها با هنرشکوفای می شود و در هر انسانی متفاوت است. زیرا می تواند به عنوان ابزاری برای لذت بردن از زندگی و همچنین سرگرمی استفاده شود که در عین حال هنر به شناخت و بهبود استعدادهای انسانها کمک می کند. و باعث ایجاد تقویت مهارت های مختلف در کودکان و نوجوانان می گردد. هنرهای هفتگانه به انسان کمک می کند که احساسات خود و دیگران را بشناسد به عزت نفس برسد و با محیط اطراف خود آشنا شود و در مورد مسائل و هنرهای مختلف موشکافی کند تا نوآوری هایی را در زمینه های هنری به دست آورد. هنرهای هفتگانه شامل: موسیقی، حرکات نمایشی، هنرهای ترسیمی، تجسمی، ادبیات، نمایشی و هنر سینما است، که هر کدام در جامعه بشری دارای ارزش و اعتبار قابل توجهی هستند. آنچه که از عصر باستان؛ نقاشی های داخل غارها، سنگ تراشه های باستانی، موسیقی های اصیل، رقص و آوازه ها، نقش و نگارهای آثار باستانی، طراحی و خطاطی های سر در خانه های قدیمی بر جای مانده است نشان دهنده علاقه مردم به هنر بوده است که نمایانگر وجود هنر در تمام جوامع است. انسان امروزی با الگوگیری از همین آثار برجای مانده از قدیم بر توانایی ها و استعدادهایش می افزاید و برای بیان و نمایش زیبایی ها، احساسات، مفاهیم و تخیلاتش از هنر استفاده می کند. زیرا هنر بخش جدایی ناپذیری از فرهنگ و تمدن بشری را نشان می دهد. به این ترتیب، می توان گفت که هنرهای هفتگانه، نه تنها فعالیت خلاقانه و زیبایی هستند، بلکه آموزشی، ارتباطی، فرهنگی، اجتماعی و انسانی محسوب می شوند که می توانند به شناخت و بهبود استعدادهای انسان کمک کرده و انسان را به سمت سعادت و کمال هدایت نمایند.

پیشینه پژوهش

هنر خلق زیبایی هایی است که محصول خلاقیت و استعداد افراد است. طرز نگرش و علاقه انسان ها به هنر باعث ایجاد آثار ادبی از جمله کتاب و مقاله شده است. از این رو نویسندگان زیادی کتاب و مقالات متعددی را در این زمینه نگاشته اند. اما تاکنون مقاله ای با عنوان مقاله ی حاضر نگارش نشده است. بنابراین در این خصوص به چند پژوهشی که حداقل نزدیک به مفاهیم کلیدی موضوع مورد بحث نزدیک هستند، اشاره می شود.

کاکاوند، ماندانا (۱۴۰۰)، در مقاله ای با عنوان مطالعه و شناخت هنرهای هفتگانه و ارتباط آنها با معماری، پرداخته و بیان داشته است که هنر بیشتر با عالم درونی، هنرمند ارتباط دارد تا با عالم خارج هنرها را به هفت دسته تقسیم بندی کرده اند که این هنرهای ترسیمی ادبیات، نمایشنامه، حرکات نمایشی، هنرهای نمایشی، هنر معماری با هر یک از هنرهای هفتگانه در ارتباط است. مثلا اشتراکاتی مانند: عنصر «صوت» در موسیقی و مواد یا فضا در معماری است و یا اینکه معماری با سایر هنرها تارهای به هم تنیده یکپارچه ای است که از یکدیگر تاثیر پذیرفته اند؛ به ویژه صنایع دستی که علاوه بر تزئینی بودن و جنبه های زیبایی، شناسانه نقش تنیده یکپارچه ای است که از یکدیگر تاثیر پذیرفته اند؛ نویسنده با تعریف کامل از هنر و هنرهای هفتگانه سعی شده که ارتباط بین معماری و آن هنرها را به طور کامل بیان کند.

دبده محمد و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله ای به بررسی وجودیت هنر در رابطه با هنرهای وابسته به آن پرداخته و سعی کرده اند که با جمع آوری اسناد و اطلاعات به شیوه ی کتابخانه ای و مستندات مکتوب براساس موضوع روند پژوهش با مفاهیم مرتبط استوار و با بررسی دقیق مورد واکاوی - تجزیه و تحلیل داده های اطلاعات، استخراج گردیده برخوردار می باشد. بنابراین وجودیت هنر در رابطه با هنرهای وابسته به آن امری گسترده بوده که با این پژوهش تلاش گردیده تا به موضوع هنر دیدگاهی

گسترده تر تبیین گردد تا ابزاری منحصر به فرد برای پدیده های سایر آفرینش هات برخوردار گردد. هنر رابطه ی مستقیمی با تفکرات آدمی در هر دوره ی تاریخی بوده و نمی توان آن ها را از یکدیگر جدا نمود حال آنکه خلق اثر با تخیل انسان هنرمند باشد آن اثر تضمینی برای اهداف هویت بقاء انسان در سیطره ی تاریخ به حساب آمده و در درگاه عالم هستی جاودانه خواهد ماند.

باقری، هانیه (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان نقش هنر در تربیت و خلاقیت کودکان، بیان داشته است که هنر به کودک امکان می دهد که ارزشهای تازه ای را فراهم آورده و با طرح آگاهانه ای مسایلی که در ارتباط با دیگران برایش مطرح می شود، مفاهیم تازه ای را گرد آوری کند. اساس کار هنری با دانش آموزان مخصوصاً کودکان دبستانی آنست که به آنها فرصت اکتشاف داده شود و برای این کار تشویق شوند. هنگامی که دانش آموزان به ویژه کودکان دبستانی از مربیان و بزرگسالان دستور می گیرند که چه بکنند و چه نکنند خلاقیت خود را بروز نمی دهند.

آگاهی از توانایی ها در جهت خلاقیت زایی

آفرینندگی یا خلاقیت مهمترین و اساسی ترین قابلیت و توانایی انسان و بنیادی ترین عامل ایجاد ارزش است که در همه ابعاد و جوانب زندگی وی نقش کاملاً حیاتی ایفا می کند. خلاقیت و نوآوری از والا ترین ویژگیهای انسان است. همه علوم تولیدات فناوریها، صنایع ابداعات اختراعات هنرها ادبیات، موسیقی معماری و به طور کلی اساس انواع تمدنها از ابتدا تاکنون و کلیه دستاوردهای بشری جلوه های گوناگون خلاقیت و نوآوری است. تمدن انسانی و زندگی وی بدون خلاقیت امکان پذیر نیست. خلاقیت مفهومی است که تعریفهای آن در طول زمان تغییراتی کرده است و پژوهشگران مختلف تعاریف متعددی برای آن ارائه نموده اند. به عنوان مثال تورنس خلاقیت را به عنوان نوعی مسئله گشایی مد نظر قرار داده است. به نظر وی تفکر خلاق مختصر عبارتست از فرایند حس کردن مسائل یا کاستیهای موجود در اطلاعات فرضیه سازی درباره حل مسائل و رفع کاستیها ارزیابی و آزمودن فرضیه ها، بازنگری و بازآزمایی آنها و سرانجام انتقال نتایج به دیگران خلاقیت شامل تولید چیزی است که هم اصیل و هم ارزشمند باشد و نشأت گرفته از فرایندهای خودآگاه و ناخودآگاه انسان می باشد. از نظر یک دیدگاه علمی محصولات تفکر خلاق گاهی اوقات به تفکر واگرا ارجاع داده می شود همانند دیگر پدیده ها در علم یک دیدگاه یا تعریف یگانه از خلاقیت وجود ندارد و به طور متنوع به موارد زیر منسوب شده است: فرایند شناختی محیطی اجتماعی ویژگی فردی شانس و همچنین مواردی مانند نبوغ بیماری های روانی و شوخ طبعی پیوند داده شده است (حکیم زاده، ۱۳۹۹: ۴).

پیچیده ترین و عالی ترین جلوه اندیشه انسان، تفکر خلاق است. با پیشرفت روزافزون دانش و فناوری جامعه ما نیازمند آموزش مهارت هایی است که با کمک آن بتواند همگام با توسعه علم و فناوری پیش برود. با توجه به این امر باید با تدابیری شایسته زمینه را برای تجلی و بروز استعدادها و خلاقیت های جامعه دانشگاهی به ویژه دانشجویان را فراهم کرد. خلاقیت در انحصار عده ای خاص نیست بلکه در همه انسانها موجود است ولی میزان و امکان بروز و رشد آن در افراد مختلف متفاوت است. خلاقیت ویژگی است قابل پرورش که با استفاده از شیوه های مختلف می توان آن را پرورش داد و عبارت است از ترکیب تجمع و تلفیق عناصر موجود در صورت نوین خلاقیت به منزله ظرفیت دیدن روابط غیر معمول و فاصله گرفتن از الگوهای سنتی تفکر، قلمداد شده است و عمل خلاقه ارائه راه حل مناسب برای مسائل و مشکلات است (ریتر و همکاران، ۱۳۹۷: ۴).

هنر و اهمیت توجه به انواع آن در راستای شناخت توانمندی های انسانی

تأمل و توجه به مفاهیمی همچون هنر و زیبایی در میان انسان‌ها از سابقه و قدمتی به عمر هزاران سال برخوردار بوده است. به واقع مفهوم هنر و مفاهیم مرتبط با آن همچون زیبایی همواره از دغدغه‌های فکری صاحب نظران، اندیشمندان و متفکرین این علوم بوده است. اگرچه مباحث هنر و زیبایی شناسی همچون دیگر علوم انسانی مسیر متداومی را طی نموده است و گاه فیلسوفان به تبع مباحث فلسفی خویش، در آن حیطه به قلم فرسایی پرداخته اند و به عنوان بحثی عارضی، معترض آن شده اند. اما مسیر حرکت در این مفهوم حرکتی تاریخی بوده است و به تعبیر جامع تر، این علم پس از دوره روشنگری در اروپا، متحول گردید و خود محور مطالعات و پژوهش‌های مستقل گردید، که البته به تبع آن محصولات، چنین مباحثی تا کنون دست آویز علمی اندیشمندان و دانش پژوهان در این عرصه گردیده است (گروه مترجمان، ۱۳۹۰: ۵).

«هنر، بیان احساس است» که نخست در قرن نوزدهم اعلام شد، همان نوع اشکالات تعریف تقلید را دارد. زیرا این تعریف نیز تنها یک شرط را مشخص می‌کند؛ بیان احساس. این تعریف بالذات مبهم و ناکامل است و نیز به آسانی در دام نقض می‌افتد. در یک سو آثار بسیاری که بدون تردید هنری هستند، بیان احساس نیستند، از سوی دیگر بسیاری از بیان‌های احساسی اثر هنری نیستند. تعریف بیان احساس، دچار نقصی زائد بر نارسایی تعریف تقلید است. یک اثر هنری حتی اگر بیانی از احساس باشد، تعیین اینکه خالق اثر به هنگام خلق اثر، در همان خجالت احساسی بیان شده توسط اثر قرار داشته است، ممکن نمی‌باشد. در اغلب موارد آگاهی بر واقعیت حالات احساسی هنرمندان، قابل حصول نیست. بنابراین اگر «هنر بیان احساس است» تعریف درستی از هنر باشد، تغییر اثر هنری بودن برخی از امور مسلم هنری امکان نخواهد داشت (گروه مترجمان، ۱۳۹۰: ۷۲).

هنر یعنی آفرینش زیبایی‌های موجود در طبیعت بنابراین اثر هنری را می‌توان نسخه دوم آفرینش و نسخه سوم هستی دانست (رشاد، ۱۳۹۴: ۷). از این رو خلق اثر هنری، فعالیت آگاهانه است که مستلزم درک هنر است. چه درکی از هنر می‌تواند بین تمام هنرمندان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، مشترک باشد؟ به نظر می‌رسد تنها احتمال، درکی از هنر است که هم پایه همه آن چیزی است که تا به حال هنر بوده است؛ مفهومی ذاتی که معادل هیچ یک از اصول انتزاعی یا تعمیم‌های برگرفته از تحقیقات هنری گذشته نیست. بنابراین، هنرمندان هنرآگاه، آنانی هستند که خلق هنری خود را به چنین مفهومی، مرتبط و به این شیوه، آن را به هنر تبدیل می‌کنند. به نظرم، اگر چنین نکنند اگر فعالیت‌های آنان، ارجاعی به مجموعه آثار هنری قبلی نداشته باشد نمی‌توانیم بفهمیم از چه جنبه، آگاهانه یا دانسته، هنر خلق می‌کنند. با توجه به نبود رویکردهای زیباشناسی خاص یا مقاصد هنری، هنرمندان باید از نظر منطقی به دنبال نوعی رابطه بین آثار هنری فعلی با آثار قبلی باشند. به نظر می‌رسد این ارتباط به سه شیوه می‌تواند ایجاد شود:

۱- با خلق اثری که بر حسب ظاهر بیرونی، شبیه آثار هنری قبلی است.

۲- خلق اثری که قصد دارد همان حس خوشایند / تجربه آثار قبلی را ایجاد کند.

۳- خلق اثری که هدف از آن، دریافت توجه یا رفتاری است که آثار هنری قبلی دریافت کرده بودند.

آشکار است که اولین گزینه که ساده ترین هم هست، اشتباه است. این کار، بی فایده خواهد بود، مگر آنکه جنبه‌های شباهت مشخص شود؛ زیرا تقریباً هر چیزی از یک جنبه می‌تواند شبیه آثار هنری قبلی باشد. از اینها گذشته، آثار هنری چندان از طریق شباهت‌های ظاهری به هم مرتبط نیستند. مثلاً برخی مجسمه‌های آهنی جوش خورده به بخش‌هایی از خرت و پرت شبیه ترند تا مجسمه‌های پیشینیان. وجود شباهت ظاهری به آثار هنری، نه ضروری است، نه کافی برای اینکه یک اثر را اثر هنری بدانیم. گزینه دوم، کمی امیدبخش تر است، ولی آن نیز کارآمد نخواهد بود، به دو دلیل:

- ۱- حس رضایت / تجربه ای که از هنر ناشی می‌شود، الزاماً منحصر به هنر نیست.
- ۲- آنچه اثر هنری را هنر می‌کند، شیوه ای است که اثر هنری حس رضایت / تجربه را فراهم می‌کند و راهی که به وسیله آن، یک نفر به آثار هنری نزدیک یا مجذوب آن می‌شود تا آثار هنری بتوانند حس رضایت / تجربه را که به آن توصیف هنری می‌دهد، منتقل کند (گروه مترجمان، ۱۳۹۰: ۹۱).

جلوه یابی هنر در راستای خلق آثار هنری

امروزه تمایل به ابداع و خلق هنری از خصوصیات ذات آدمی شناخته شده است. آنچه واضح و گویا است فرد هنرمند به واسطه داده های ذهنی و انتزاعی به فهمی از شهودی تازه و بی سابقه از دنیا و عالم اطراف خود میرسد و با کمک و یاری وسایل و ابزارها و راه و روش از پیش آموخته اثر هنری ساخته میشود. هر اثر هنری تجسم ایده و آگاهی هنرمند و دارای شکلی محسوس است که از حقیقتی به اسم هنر سرچشمه می‌گیرد. هر اثر هنری تجسم امکانات بالقوه زیبایی می‌باشد که شخص هنرمند با بینش و معرفتی شهودی آن را خلق می‌کنند (علی پور شیخ زاده و شریف زاده، ۱۳۹۵، ۳۲).

آثار هنری، آثاری هستند که دست کم تا حدی برای جلب توجه به شیوه‌هایی که به آثار هنری گذشته به شیوه استاندارد توجه می‌شد، تهیه می‌شوند. این آثار اگر اصیل باشند، به طور محسوسی، متفاوت از آثار گذشته هستند و بنابراین، به دنبال بهترین راه‌های جلب توجه جدید هستند. که تا حدی متفاوت از چیزی باشد که در آن مقطع وجود دارد. بعد آن روش‌ها، خود، بخشی از سنت قدردانی می‌شود و سبب می‌شود آثار جدیدتر با ارجاع به آنها اثر هنری تلقی شوند و این چرخه به همین صورت، ادامه می‌یابد. بنابراین، رشد هنر با عمق بیشتری از آنچه به آن توجه می‌شود، ادامه می‌یابد. آثار هنری یک دوره خاص، کاری بیش از پیروی کردن از آثار گذشتگان انجام می‌دهند. حتی رابطه آنها بیشتر از یک وارث تصادفی است و بیشتر از بودن گواه بر آثار سبک، رسانه و موضوع. آثار هنری گذشته به اجبار در ساختاری نقش ایفا می‌کنند که مشخص می‌کند هنر آیندگان شیوه‌هایی که با آنها برخورد شده است. اینکه هنر چه می‌شود، از نظر مفهومی و نه فقط تصادفی، به این بستگی دارد که هنر چه بوده است (گروه مترجمان، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

هنرهای هفتگانه



هنر اول: موسیقی

موسیقی نقشی بسیار مهم در جوامع انسانی ایفا می‌کند با آن سرگرم می‌شویم خود را از بار هیجان‌ها سبک می‌کنیم و آن را برای همراهی با فعالیت‌هایی گوناگون از رقص گرفته تا مراسم مذهبی به کار می‌گیریم، موسیقی همه جا شنیده می‌شود؛ در تالارکنسرت، خانه، آسانسور، میدان‌های ورزشی، عبادتگاه و خیابان اجرای زنده شور و هیجانی خاص دارد. در اجرای زنده هنرمند خود را در معرض قضاوت مستقیم شنوندگان قرار می‌دهد. او باید با آموخته‌ها و جذابیت‌های خود بر دشواری‌های اجرا چیره شود تا بتواند شنونده را از نظر حتی به موسیقی جلب کند. آنچه اجرا می‌شود کیفیت صوتی آن و احساس هنرمند به آنچه اجرا می‌کند همگی در لحظه‌ی گذرای اجرا متجلی می‌شوند و هرگز تکرار شدنی نیستند. مخاطب به هیجان لحظه‌ی اجرا واکنش نشان می‌دهد و میان صحنه و شنوندگان تبادل احساس رخ می‌دهد. ضبط موسیقی یکی از نوآوری‌های شورانگیز قرن بیستم بود. امروزه اینترنت امکان دسترسی به انواع عملاً نامحدودی از صداها و تصاویر ضبط شده را فراهم می‌کند. تلفن همراه و ابزارهای قابل حمل صوتی و تصویری به ما این امکان را می‌دهند که هرچه بخواهیم را هر جا که بخواهیم گوش دهیم و تماشا کنیم. نوع واکنش ما به یک اجرای موسیقایی با یک هنرمند به ذهنیت ما بستگی و ریشه در عمق احساسات ما دارد. حتی منتقدان حرفه‌ای نیز ممکن است ارزیابی‌هایی بسیار متفاوت از یک اجرا داشته باشند. چیزی به عنوان تنها برداشت، درست از آنچه می‌شنویم و حس می‌کنیم وجود ندارد. ارزیابی اجراهای موسیقی با ما شنوندگان است. با گوش

سپردن هشیارانه و مکرر به یک قطعه، توانایی ما در مقایسه ی اجراها و قضاوت درباره ی موسیقی بیشتر می شود و به این ترتیب می توانیم از آن لذت کامل ببریم. ما به شیوه های بسیار مختلفی موسیقی گوش می دهیم موسیقی می تواند به صورت یک صدای پس زمینه ای کمابیش نامحسوس شنیده شود با ما را کاملاً در خود غرق کند. شنیدن هوشمندانه و هشیارانه تجربه ی موسیقایی ما را عمیق تر و رضایت ما از شنیدن موسیقی را بیشتر می کند (کیمی، ۱۴۰۱: ۴۰).

صوت با نوسان یک شی مانند میزی که بر آن مشت کوبیده یا سیمی که بر آن زخمه زده شود. به وجود می آید. نوسانها از راه یک واسط معمولاً هوا به گوش ما منتقل می شوند. بر اثر این نوسانها پرده ی گوش نیز به نوسان در می آید و پیام های عصبی یا سیگنالهایی به مغز فرستاده می شوند. مغز این پیام های عصبی را دستچین منظم و تفسیر می کند. موسیقی بخشی از این جهان صوتی و هنری مبتنی بر سازماندهی به اصوات است (کیمی، ۱۴۰۱: ۴۱).

موسیقی با وجود اشاعه گسترده ای که دارد، هنوز به صورت یک معما باقی مانده است. موسیقی برای کسانی که به آن عشق می ورزند آنقدر اهمیت دارد که محروم شدن از آن مکافات سخت و غیرعادی به شمار می آید علاوه بر آن درک موسیقی به عنوان بخش مهمی از زندگی محدود به اشخاص حرفه ای یا حتی غیر حرفه ای دارای استعداد نیست. درست است آنان که فنون تصنیف موسیقی را فرا گرفته اند میتوانند ساختار یک اثر موسیقی را دقیق تر درک کنند. همچنین صحت دارد که کسانی که قادر به خواندن آواز یا نواختن یک ساز هستند میتوانند به طور مؤثر در تجربه موسیقی از راه هایی مشارکت جویند که درک آنان از موسیقی را بارورتر سازد. نواختن در یک چهاربانگ (کوارتت زهی و یا حتی آواز خواندن به عنوان صدایی گمنام در یک گروه کر بزرگ فعالیتهایی روح افزا هستند که کسانی که به آنها می پردازند جایگزینی برایشان نمی یابند. اما حتی ممکن است شنوندگانی که قادر به خواندن نت موسیقی نیستند یا هیچ وقت برای یادگیری یک ساز نکوشیده اند چنان عمیقاً تحت نفوذ موسیقی باشند که برای آنان روزی که به هر شکل بدون در هم آمیختگی جدی با آن سپری گردد روزی تلف شده محسوب شود (استور، ۱۳۹۸: ۴).

آواز خواندن رایج ترین و آشنا ترین شیوه ی ایجاد موسیقی در سراسر تاریخ بوده است. تبادل احساس بین آوازخوان و شنونده چیزی کمابیش جادویی است بی واسطه و مسحور کننده. این شاید به سبب همسان پنداری ما با آوازخوان باشد - انسانی مانند خودمان که با کلام و موسیقی بیانگر احساسات می شود. توانایی بی همتای صدای انسان در ترکیب کلام با نغمه ها شعر و آواز را در بسیاری فرهنگ ها از یکدیگر جدایی ناپذیر کرده است. آواز می تواند واژه ها را به یادماندنی تر و تأثیر حتی آنها را تشدید کند. خوب آواز خواندن به دلایل گوناگون دشوار است. در آواز در قیاس با گفتار، محدوده ی بزرگ تری از نغمه های زیروم و و حجم صوتی بیشتری را به کار می بریم و حروف صدا دار را کشیده تر ادا می کنیم. داشتن نفس بیشتر و مهار بهتر بر آن لازمه ی آواز خواندن است. هوایی که از ریه خارج می شود را ماهیچه های بطنی زیرین و پرده ی دیافراگم مهار میکنند هوا تارهای صوتی را به نوسان در می آورد و ریه ها گلو دهان و بینی همگی در ایجاد صدای مطلوب نقش دارند زیرا صدای آوازخوان وابسته به میزان کشیدگی تارهای صوتی است؛ هر چه تارهای صوتی کشیده تر صدا زیرتر وسعت صدای آوازخوان به میزان تعلیم دیدگی و ویژگی های فیزیکی او بستگی دارد. تارهای صوتی مردان طویل تر و ضخیم تر از تارهای صوتی زنان است و همین تفاوت سبب می شود که گستره ی صدای بمتری داشته باشند (کیمی، ۱۴۰۱: ۵۰).

موسیقی کلاسیک ایران موسیقی مخصوص به خودی است که در حدود خود تا سرحد تکامل و تحول پیش رفته و ضمناً از لحاظ تاریخی یک موسیقی جالب و پرارزشی است و سعی موسیقی دانان ما باید مصروف در این باشد که این موسیقی را با کیفیت اصلی خود حفظ کنند (صداقت کیش، ۱۳۹۳: ۱۱۵).

این تصور که موسیقی آنقدر گیرا و بانفوذ است که میتواند واقعا افراد و حالت خوبی و بدی را تحت تأثیر قرار دهد از میان رفته است. در فرهنگی که تحت تسلط جنبه های کلامی و بصری است معنا و اهمیت موسیقی گنج کننده و پیچیده جلوه میکند و لذا کمتر از آنچه هست در نظر گرفته میشود. موسیقی دانان و شیفتگان موسیقی که آموزش حرفه ای ندیده اند میدانند که موسیقی والا چیزی بیش از التذاذ برانگیزاننده حواس یا لذت نفسانی به ما میبخشد هرچند که مسرت احساسی نیز مطمئنا بخشی از تجربه موسیقایی است. با وجود این توصیف آنچه موسیقی به ارمان می آورد دشوار است (استور، ۱۳۹۸: ۷).

موسیقی یا خنیا هنری است که از صداها تشکیل شده است. عناصر معمول موسیقی ارتفاع که لحن و هارمونی را در بر دارد، ریتم و مفاهیم مربوط به آن شامل ضرب موسیقی متر و مفصل بندی (articulation) فورته و ویژگیهای صوتی رنگ صدا (timbre) و بافت است. واژه موسیقی از واژه ای یونانی و گرفته شده از کلمه Mousika و مشتق از کلمه Muse می باشد. خنیا از ریشه «خونیاک زبان پهلوی و هو» نواک اوستایی است که خود آن از دو قسمت تشکیل شده است: «هو» به معنای نیک زیبا خوش برای نمونه در واژه های هومن - نیک اندیش خسرو - خوب نام و نواک» به معنای نوا در کل، هونواک خونیاک و خنیا به معنی «نوا خوش است. موسیقی را هنر بیان احساسات به وسیله آواها گفته اند که مهمترین عوامل آن صدا و ریتم هستند و همچنین دانش ترکیب صداها به گونه ای که خوش آیند باشد و سبب انبساط و انقلاب روان گردد نیز نامیده می شود. پیشینیان موسیقی را چنین تعریف کرده اند: معرفت الحان و آنچه التیام الحان بدان بود و بدان کامل شود. ارسطو موسیقی را یکی از شاخه های ریاضی می دانسته و فیلسوفان اسلامی نیز این نظر را پذیرفته اند، همانند ابن سینا که در بخش ریاضی کتاب شفا از موسیقی نام برده است ولی از آنجا که همه ویژگیهای موسیقی مانند ریاضی مسلم و غیر قابل تغییر نیست بلکه ذوق و قریحه سازنده و نوازنده هم در آن دخالت تام دارد آن را هنر نیز می دانند. در هر صورت موسیقی امروز دانش و هنری گسترده است که دارای بخشهای گوناگون و تخصصی می باشد (اسدزاده ها، ۱۴: ۱۳۹۴).

موسیقی مطمئنا می تواند به عنوان شکلی از ارتباط در میان آدم ها در نظر گرفته شود، اما آن چه را که منتقل میکند روشن نیست موسیقی معمولا تصویری یا بازنمودی نیست ادراک ما از جهان خارج را وضوح نمی بخشد و با وجود برخی موارد استثنایی در خور توجه معمولا از آن تقلید نمی کند موسیقی گزاره ای هم نیست نظریه هایی در باب جهان اقامه نمی کند یا اطلاعات را به همان طریقی که زبان انتقال می دهد ابلاغ نمی کند. دو شیوه متداول وجود دارد که از طریق آنها میتوان با مسئله معنای موسیقی در زندگی بشر برخورد کرد. یکی بررسی سرچشمه های آن است. امروزه موسیقی بسیار متنوع پیشرفته پیچیده و گسترش یافته است. اگر بتوانیم بفهمیم که چگونه آغاز شده است، شاید بهتر بتوانیم معنای ریشه ای آن را درک کنیم. راه دوم تحقیق در آن است که موسیقی واقعا چگونه مورد استفاده قرار گرفته است (استور، ۱۳۹۸: ۱۱).

درباره سرچشمه های موسیقی توافق همگانی وجود ندارد موسیقی تنها پیوندهایی جزئی با جهان طبیعت دارد طبیعت سرشار از صداست و برخی از اصوات طبیعت مانند صدای آب رونده ممکن است لذت فراوانی به ما ببخشند. یک بررسی درباره مورد پسند بودن صداها در میان مردم نیوزیلند کانادا جامائیکا و سوئیس نشان داد کسی نبود که صدای جویبارها رودخانه ها و آبشارها را دوست نداشته باشد و درصد قابل ملاحظه ای از این صداها لذت میبردند. اما اصوات طبیعت به استثنای آواز پرندگان و برخی دیگر از صداها در میان حیوانات سروصداهایی نامنظم هستند نه الحانی دارای تداوم لازم و شدت قابل تعریف که موسیقی را تشکیل می دهند از این روست که اصواتی که موسیقی غربی از آنها ساخته شده است مایه یا تون خوانده می شوند (استور، ۱۳۹۸: ۱۲).

هنر دوم: حرکات نمایشی

اثر هنری می تواند به صورتهای مختلفی از جمله شنوایی دیداری و لامسه نمودار گردد که بیشترین نمود آن در حوزه شنوایی و تصویری است. در حوزه هنرهای نمایشی هر دو وجه شنیداری و دیداری به صورت متحرک و در هنرهای تجسمی تصویر ثابت، نقش رسانه را برای انتقال مفاهیم بر عهده دارد. همچنین باید گفت که میان فرستنده گیرنده و پیام در اینجا بین هنرمند مخاطب و اثر هنری ارتباطی ساختاری و محکم برقرار است و در این ساختار است که بر اساس مشترکات بین زبان اشاره که تجسمی است و آثار هنری ارتباط ممکن شده و بسیاری از اشاره های زندگی روزمره به هنرهای تجسمی و نمایشی راه می یابد. گاهی نیز روند این تعامل به صورت معکوس عمل میکند و در صورت تکرار و فراگیر بودن اشاره های هنری به زبان مفهومی مبدل شده به سوی جامعه هدف و مخاطب بر می گردد (موسوی و درانی، ۱۴۰۱: ۸۶).

هنر سوم: هنرهای ترسیمی

هنر ترسیمی یکی از هنرهای هفتگانه است که به هنرهای دیداری نیز معروف است. یکی از روشهای مشارکت با کودکان در حوزه طراحی محیط استفاده از هنرهای ترسیمی است مرور متون مرتبط با حوزه مورد مطالعه نشان میدهد که برنامه ریزان و طراحان از هنرهای ترسیمی به منزله روش مشارکتی برای همفکری و رایزنی با کودکان و نوجوانان بهره برده اند از اولین پژوهشهای کاربردی در این زمینه میتوان به پروژه بزرگ شدن در شهرها اشاره داشت که یونسکو با سرپرستی **کوین لینچ** [Coin Lynch] در انستیتوی فناوری **ماساچوست در بوستون** [Massachusetts to Boston]، آمریکا شروع کرد. این پروژه بار دیگر به صورت گسترده تر در سالهای ۱۹۹۶-۱۹۹۷ در سطح بین المللی تکرار گردید. از دیگر کارهای بسیار خوب مشارکت کودکان که در آن از روش مشارکتی هنرهای ترسیمی بهره گرفته شده مطالعات برجسته ای است که توسط **هالست** [Halst] و **دو دریج** [Do Drage] و **هارت** [Hart] و **ماکیت** [Maquette] و همکاران انجام شده است. این روش نوجوانان را به آشکار کردن دانش تجربه محیطی و دیدگاه های خود در فرایند و محصول طراحی محیطی قادر می کند اما علی رغم شناخته شدن این روش از سالهای ۱۹۷۰ هنوز چگونگی تحلیل و کاربردهای متنوع آن در طراحی و برنامه ریزی مبهم مانده است زیرا به دلیل ماهیت کیفی این روش عملاً تفسیر داده ها این روش را وابسته به زمینه می کند و تا حدی محقق به چگونگی و کاربردهای به جای آن در فرایند اشراف می یابد (شهاب زاده، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۹).

روشهای به کارگیری هنرهای ترسیمی کودکان و نوجوانان یک روش مشارکتی در پژوهشهای محیطی و طراحی و متداول و متنوع هستند. از جمله این روشها طراحی های ساده و ترسیم «کروکی» است که در پژوهشهای حوزه سلامت کودکان و پیاده راهواری کاربرد فراوانی دارد. طراحی و نقاشی فردی و گروهی کودکان و نوجوانان نیز در گروه هنرهای ترسیمی قرار دارد که با روش های خلاقانه ای از سوی طراحان به کار گرفته شده اند. یکی از محققان مطرح در حوزه طراحی مشارکتی با کودکان **دیوید در بسکل** [دیوید باکلی (انگلیسی): David Buckley؛ زاده ۷ ژوئن ۱۹۷۶] موسیقی دان و آهنگساز اهل انگلستان است. **دیوید باکلی**. زاده، ۷ ژوئن ۱۹۷۶ (۴۷ سال) لندن، انگلستان] است. وی از روش ترسیم گروهی با روش منحصر به فردی استفاده کرد. این روش که نقشه «**کالبور**» [Calpur] نام دارد یکی دیگر از روشهای هنرهای ترسیمی تغییراتی است که کودکان و نوجوانان در تصویر وضع موجود محیط با نقاشی خود بر آن اعمال می کنند. از این روش برای طراحی عناصر دلخواه تغییرات مبلمان و فضای سبز استفاده می شود. در تحقیقات اخیر که در کشور در حوزه تحقیقات طراحی با مشارکت کودکان

و محیط های دوستدار کودک انجام یافته ترسیم کروکی و نقاشی فردی یک روش مطلوب در اکثر تحقیقات در این حوزه است (همان، ۵۰).

هنر چهارم: هنرهای تجسمی

تعاریف هنری ارتباط مستقیمی با زمان و زبان هر دوره هنری دارد. امروزه هنر در گستره های وسیعی از زندگی ما ایفای نقش می کند تنیده شدن آثار هنری متنوع در تمام جزئیات زندگی مدرن که به نوعی در حال تاثیر گذاری هر چه بیشتر در ذهن ناخودآگاه و خودآگاه انسان معاصر است لزوم دسته بندی دقیقتر و کاربردی تر هنرها را ضروری می نماید. به طور کلی هر آنچه قابلیت تجسم و نمود تصویری و عینی به وسیله هنرمند را داشته باشد و در چارچوبهای هنری و با ابزار و عناصر دیداری پدید آید همچنین به وسیله حس بینایی بتوان آن را ارزیابی کرد را می توان از هنرهای تجسمی نامید. با عنایت به تعریف کلی بالا هنرهایی مانند؛ نقاشی، گرافیک، مجسمه سازی، طراحی، معماری، عکاسی و طراحی صنعتی در محدوده هنرهای تجسمی قرار می گیرند. اگر چه ممکن است در اجزاء و یا نحوه ارائه هنرهای دیگر از عناصر و راههای ارتباطی در هنرهای تجسمی استفاده شود، اما بدیهی است هنرهای شنیداری کلامی و نمایشی از دایره تعریف شده برای هنرهای تجسمی خارج بوده و شامل آنها نمی شود. هر اثر تجسمی از دو نقطه نظر قابل نقد و تجزیه و تحلیل خواهد بود.

۱- عناصر بصری به کار رفته در اثر

۲- کیفیات بصری ایجاد شده در ترکیب عناصر (دهدشتی، ۱۳۹۹: ۱۳).

هنر در معنای عام و انتزاعی به هر گونه فعالیتی اشاره دارد که هم خودانگیخته و هم مهار شده باشد. بنابراین هنر از فرایندهای طبیعت متمایز است. در این معنای کمتر مصطلح تمامی ابداعات و ساخته های مبتنی بر قوه خلاقه بشری در زمره «هنر» به شمار می آیند. غالباً اصطلاح هنر را برای هنرهای بصری یا برخی از انواع هنرهای بصری به کار می برند و هنر تزیینی به هنری اطلاق می شود که کار کرد زیباسازی با زینتی داشته باشد. شماری از فرآورده های صنعت دستی در رده هنر تزیینی قرار می گیرند و عموماً جنبه ی کاربردی نیز دارند (کسرابی، ۱۳۹۶: ۹).

برای این که یک اثر هنر تجسمی ایجاد نماییم، احتیاج به شناخت اولیه از اصول و مبانی هنرهای تجسمی داریم. ارتباط بین انسانها احتیاج به زبان مشترک دارد و این زبان گفتاری احتیاج به آموزش زبان و قواعد آن دارد تا انسان ها بتوانند به راحتی با یک دیگر ارتباط برقرار کنند. با این مقدمه می توان گفت که برای درک صحیح یک اثر تجسمی احتیاج به شناختن امکانات مواد، ابزار و درک صحیح از عناصر هنرهای تجسمی داریم اما زبان تصویری بسیار پیچیده تر و دشوارتر از زبان نوشتاری است. زیرا زبان نوشتاری دارای قواعد شناخته شده و دقیقی است. انسان ها در ابتدا از تصویر برای ایجاد ارتباط استفاده می کردند. مثلاً مصریان باستان از خط تصویری خط هیروگلیف برای بیان مقاصد خود بهره می بردند. مصر باستان در این مجسمه می توان به تفاوت بین خط و تصویر پی برد. یعنی این که با دیدن این مجسمه می توانیم اطلاعاتی از قبیل مرد بودن نوع پوشش آرایش گردن بند و حتی سن او را به دست آوریم در حالی که برای خواندن کتیبه ای که در جلوی مجسمه است. حتماً بایستی از آموزش کافی برای فهمیدن **خط هیروگلیف** **هیروگلیف مصری ها یکی از قدیمی ترین روش های نوشتن است**، برخوردار باشیم. در هنر مصر باستان چشم نماد سلامتی و درک روشن از طبیعت بوده است. در این دستبند نقش چشم هم می تواند

جنبه‌ی تزئینی داشته باشد و هم به عنوان یک علامت نوشتاری بر اساس خط تصویری مصریان باستان تلقی شود. هنرهای تجسمی عبارت‌اند: از گرافیک، ارتباط تصویری، عکاسی، فتوگرافی نقاشی، طراحی و مجسمه‌سازی، البته معماری و طراحی صنعتی هم به طور سنتی جزء هنرهای تجسمی محسوب می‌شوند. اما به دلیل کاربردشان در صنعت به طور مستقل و کاربردی از آنها یاد می‌شوند. در یک جمله می‌توان گفت که همه‌ی هنرهایی که با تصویر سر و کار دارند و دارای اصول مبانی مشترکند. «مبانی هنرهای تجسمی» نامیده می‌شوند (هیئت مولفان کانون، ۱۳۹۵: ۷).

عناصر و کیفیت نیروهای بصری

عناصر و کیفیت نیروهای بصری به دو بخش کلی تقسیم می‌شوند. الف) عناصر بصری بخشی که به طور فیزیکی و ملموس قابل لمس با آن سروکار داریم مانند نقطه خط سطح، حجم، رنگ شکل یافت اندازه و تیرگی روشنی. ب) کیفیات بصری بیشتر حاصل تجربه و تمرین هنرمند در به کار بردن عناصر بصری می‌باشند مانند تعادل، تناسب، هماهنگی کمتر است و.... دیدن و نگاه کردن عمل دیدن توسط چشم انجام می‌شود. شرط دیدن اشیا توسط چشم‌ها وجود نور است به جز چشم و نور برای دیدن عوامل دیگری نیز لازم است. که عبارتند از:

الف) وجود چیزهایی که نور پس از برخورد با آنها به چشم منعکس می‌شود.

ب) انتقال علائم و پیامهای بصری از طریق چشم به مغز، توسط اعصاب بینایی.

پیام‌های بصری شامل اطلاعاتی درباره خصوصیات ظاهری اشیا از قبیل نوع رنگ، میزان تیرگی - روشنی اندازه و جنسیت آنها است. تفاوت بین دیدن و نگاه کردن دیدن واکنشی طبیعی و خود به خود است که چشم در مقابل انعکاس نور از خود نشان می‌دهد. دیدن عملی غیر ارادی است. اما نگاه کردن روپداری ارادی است. هنرمند جهان را به صورت عمیق تری درک می‌کند و علاوه بر دیدن اشیا به روابط و تناسبات آنها توجه می‌کند.

کادر در هنرهای تجسمی

کادر محدوده‌ی فضا با سطحی است که اثر تجسمی و تصویری در آن ساخته می‌شود. این اثر ممکن است یک عکس یک پوستر یک نقاشی یک نقش برجسته و یا حتی پرده ای باشد که روی آن یک فیلم نمایش داده می‌شود. کادر می‌تواند به صورت هندسی و یا غیر هندسی باشد. کادر دو عمل انجام می‌دهد.

الف) ارتباط کادر را با محدوده‌ی داخلی اثر برقرار می‌کند و انرژی بصری را که از درون به بیرون گرایش دارد. محصور می‌سازد.

ب) انرژی‌های بصری بیرون از کادر که می‌خواهند به درون آن نفوذ کنند را کنترل می‌کند (همان، ۸).

نقاشی و معماری یعنی هنرهای تجسمی توانایی بیان دارند؛ موسیقی و رقص هم این امکان را دارند البته با این تفاوت که آنها در طول زمان است که گسترش می‌یابند این واقعیت نیز مطرح است که در این دو عواطف تحرک دارند و این امر به طور ضمنی فهمانده می‌شود. اما موسیقی و رقص بیش از هنرهای دیگر نمی‌توانند ایده‌ها را منتقل کنند. استطاعت، بیان توانایی نظم بخشیدن دارد و می‌تواند اندیشه را شکل بدهد و با آن ارتباط برقرار کند؛ این امکان را دارد که ایده‌ها را بپروراند آن‌ها را تغییر دهد؛ شکل بدهد؛ دگرگون کند؛ سپس به یک زبان بدل شود در واقع این استطاعت بیانی است که آن را زبان می‌گویند (میتری، ۱۳۸۸: ۵۸).

هنر پنجم: هنر ادبیات

ادبیات جمع ادبیه، دانشهای متعلق به ادب علوم ادبی، آثار ادبی مجموعه آثاری که شیوه بیان یا اندیشه های موجود در آن مورد پسند نسلها و ملت‌های گوناگون باشد (لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۱۰۷). حال اگر ادبیات کاری می کند که ایده ها همانند عواطف بیان شوند به این دلیل است که شعر و رمان فرم های زیبایی شناختی یک زبان هستند که همان گفتار است. باید این گذرا بودن را در نظر گرفت که در استطاعت بیانی ایده ها چه دو پهلو و چه مبهم بیش از هر چیز دیگر از طریق عواطف بیان می شود (میتری، ۱۳۸۸: ۵۸).

هر اندیشه همان قدر که مدون شود، شکل پیدا می کند. از آنجا که زبان مستقیم ترین شکل بیان اندیشه است شاید بتوان گفت که بخش اعظمی از اندیشه در کلمات شکل می یابد اما زبان واکنشی عینی است که ماهیتش اساساً با بخش وسیعی از آن واکنشهایی که رفتار انسانی را کامل می کند تفاوتی ندارد. اندیشه ای که تدوین شده نباشد به حالت هایی از آگاهی تقلیل می یابد که در چهار چوبی بیرون از زبان قرار می گیرند و شاید بتوان آنها را به طریقه های دیگر ترجمه یا دست کم آشکار کرد زبان بدوی همان طور که دیده ایم راهی بود برای انتقال حالات آگاهی یا گرایش های ذهنی که برآمده از واکنش های کاملاً فیزیکی است (همان، ۶۶).

هدف هنر ادبیات جز جلا دادن و رفع نیازهای زیبایی شناسی نیست. آیا نقاشی می تواند جای شعر را پر کند. ویژگی هنر نیز همین است. شعر در جای خود، موسیقی در جای خود، نقاشی در جای خود می تواند نیاز انسان به زیبایی و هنر را برطرف کند. دکتر محمد خزائلی در مورد هدف هنر ادبیات اینگونه می گوید که هدف ادبیات به به کار بردن کلمات زیبا و مناسب و درگیر کردن عاطفه و احساسات در آنها به منظور دست یافتن به سعادت اجتماعی و اخلاق عمومی است. شاید بعد معنوی و روحانی هنر ادبیات برجسته باشد. بدین گونه که انسان از گذشته هر وقت که می خواسته به مقصود و آرامش روحی خود برسد، دست به ساختن قافیه و وزن و شعر می کرده است. شما به قرآن کریم نگاه بیندازید. آیه ها از نظم و آهنگ خاصی برخوردارند. این ارزش والای هنر ادبیات را نشان می دهد. خداوند نیز که سرچشمه ی زیبایی و هنرها است. پس بدیهی کلام او نیز خلاقه و سرشار باشد (راسخون، تاریخ: سه شنبه، ۹ مهر ۱۳۹۸).

همان طور که ژان پل هان [ژان پل (به آلمانی: Jean Paul) (زاده ۲۱ مارس ۱۷۶۳، وونزیدل - درگذشته ۱۴ نوامبر ۱۸۲۵، بایرویت) **رمان نویس آلمانی بود**، می گوید: «راز ادبیات و به خصوص شعر عملاً در یک انتقال و یا به اصطلاح دگرذیسیهای زبانی ظاهر می شود که باعث می شود نتوانیم زبان و روح را از هم تفکیک کنیم ریتم و یاری رساندن قافیه به اندیشه یا احساس همان الهامی که به ریتم و واج شناسی کمک می کند کوتاه سخن اینکه اندیشه در شعر به گونه ای رفتار می کند که گویی زبان بوده است و زبان به گونه ای عمل میکند که گویی اندیشه بوده است. کل مسئله برآمده از همین آشفتگی است می شود ادعا کرد اولین قربانی این به هم ریختگی زبان شناسان هستند نکته اینجاست که در شعر این به هم ریختگی و اغتشاش مبتنی بر واقعیت است و واضح تر و ناگهانی تر است که شاید ما را به این نکته رهنمون سازد که پذیریم که شعر وسیله ای دقیق برای مطالعه زبان است حتی بیش از زبانی که برای مطالعه شعر به کار می رود.» (میتری، ۱۳۸۸: ۷۲).

اسطوره ادبیات و هنر بی گمان پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر دارند به طوری که می توان اسطوره را ژانری ادبی یا هنری پنداشت اسطوره در درازنای تاریخ و فرهنگ در هر سرزمین و در ناخودآگاه جمعی هر قومی ریشه دوانده و چه بسا از اقلیمی به اقلیمی دیگر رخنه کرده است. اگرچه حماسه گیلگمش کهنترین حماسه بشری است از سویی کهنترین اسطوره هم به شمار میرود که به نوشتار درآمده است. اسطوره خود می تواند یک نوع ادبی باشد و با هنر پیوندی دیرینه دارد اسطوره بهره مند از اندیشه خیال

نماد و تصویرسازیهای درونی است و نیک پیداست که ذات ادبیات و هنر نیز چنین است. اگر شعر به روایتی گره خوردگی اندیشه و احساس در قالبی مخیل و موزون باشد اسطوره نیز چنین است و بار نمادپردازی و غور در ناخودآگاه جمعی را هم به دوش میکشد. اسطوره از جنبه های گوناگون ادبیات و هنر و شاخه های پرشمار آنها مایه ور است و ژانری بینارشته ای است که گستره پهناوری از حماسه تراژدی ادبیات نمایشی، شعر، نگارگری و تندیس گری را در روزگاران گذشته در بر می گرفته در روزگار کنونی هم افزون بر آنها در هنر هفتم بسی تأثیرگذار و نافذ بوده است (اسماعیل پور، ۱۳۹۷: ۸-۹).

قصه داستان از برجسته ترین و پرجاذبه ترین انواع هنر برای کودکان و حتی بزرگسالان محسوب می گردد. استفاده از این قالب هنری با انتشار کتابها و مجلات متنوع قصه گویی و یا قصه خوانی برنامه ها و فیلمهای داستانی تلویزیونی و یا برنامه های رادیویی انجام می پذیرد. قصه و داستان نظر به نقش برجسته ای که دارد. بخش عمده ای از ادبیات کودکان و نوجوانان را به خود اختصاص داده و از مباحث عمده آن به شمار می رود. از سوی دیگر این نوع هنر می تواند به عنوان اساس نمایش و تئاتر مورد نظر قرار گیرد. کشش و گیرایی قصه برای کودکان تا حدی است که بنا بر شواهد مکرر گاه هنگام اشتغال کودک به آن بارها والدین کودک را صدا می زنند ولی او به علت ارتباط عمیق و حضور شدیدش در محیط قصه نمی شنوند و پاسخ نمی دهد. ادبیات کودکان و نوجوانان یکی از دانشها و تخصصهایی است که امکان ارتباط بهتر با بچه ها را فراهم می سازد مهمتر از این کودکان و نوجوانان، برای پر کردن بخشی از اوقات فراغت خود، برای پاسخگویی به نیازهایی که در مراحل مختلف سنی خود دارند و با هنر و ادبیات می توانند به آنها پاسخ گویند. برای ارضای حسی کنجکاوی خود، برای راه یابی به دنیای وسیع هنر و ادبیات، برای شادی و لذت از آن بهره مند شوند (سلیقه، ۱۳۹۹: ۸-۹).

هنر ششم: هنر نمایشی

بازیگری در تعریف عینی یعنی حضور زنده ی بازی گر بر صحنه در اینجا حضور، یعنی اشغال بخشی از فضا توسط بدن؛ قید «زنده» یعنی آن حضور (بدن) با اندیشه و احساس توأم است؛ و صحنه در این تعریف یعنی هر نوع فضای بازی پس بازیگر در هر مکتبی مشق کرده باشد با هر شیوه ی به نقش رسیده باشد نمایش اش هر سبک زیبایی شناختی داشته باشد کارش از این سه جنبه داوری می شود: الف) جنبه ی بدنی، فیزیکی یا تکنیکی ب) جنبه ی ذهنی یا اندیشه ای ج) جنبه ی حسی یا روحی. جنبه ی بدنی یا تکنیکی در یک کلام یعنی چه گونگی حضور بدنی بازیگر بر صحنه این حضور گاه ساکن است بازی گر درجا و بی حرکت ایستاده، نشسته خوابیده یا... گاه متحرک؛ حرکت آن گاه درجا است بازیگر درجا، سر و دست و تنه و اعضای صورت اش را حرکت می دهد و با لوازم بازی اش کار میکند و تغییر مکانی ندارد گاه توأم با جابه جایی بازیگر در صحنه جابه جا میشود و تغییر مکان دارد یعنی پایین و بالا یا چپ و راست می رود؛ در همه ی این احوال گاه با بیان همراه است و گاه بی صدا یا بی کلام است؛ و سرانجام گاه فردی ست گاه جمعی پس این جنبه مشتمل است بر همه ی آنچه تماشاگر از بازیگر می بیند و می شنود. این دیده ها و شنیده ها زمانی بر تماشاگر تأثیر میگذارند که باور شوند و نخستین شرط باور شدنشان این است که دست کم راحت و روان انجام شوند بازی راحتی و روان در صورتی میسر است که بازیگر بر بدن و بیان خود شناخت و تسلط داشته باشد بسیاری معتقدند که فقط این جنبه از کار بازیگری آموختنی است. جنبه ی تکنیکی یا بدنی کار بازیگر یعنی جنبه ی مربوط به شناخت و تسلط بازیگر بر بدن و بیان خود است. در جنبه ی ذهنی یا اندیشه ای موضوع بررسی این است که بازیگر چه گونه شخصیت نقش خود را از زوایای مختلف تجزیه و تحلیل میکند به افکار او احساسات و عواطف او اعمال او

رابطه ای که با نمایش و دیگر نقشهای آن دارد پی می‌برد. این جنبه از کار بازیگر نمود بیرونی چندانی ندارد. حرکت و احساس تجلی بیرونی دارند، اما اندیشه؟ تماشاگر معمولاً به نحوه ی مواجهه ی بازیگر با این دسته از مسائل نقش کاری ندارد و در واقع فقط نتایج این جنبه را می‌بیند. اما شکی نیست که بازیگر اگر از این نظر ضعیفی داشته باشد، نمی‌تواند نقش را گویا دقیق و باور کردنی بنمایاند. جنبه ی احساسی یا روحی را بسیاری عالی‌ترین جنبه ی کار بازیگر میدانند و بر این باورند که این جنبه چندان آموزش دادنی نیست (ملکی، ۱۳۹۹: ۱۰).

استفاده از نمایش و داستان در تعلیم و تربیت مبتنی بر بازی قصه گویی، حرکت آوا و پانتومیم در مدارس مهد کودکها، کلینیکها، پرورشگاه ها و مراکز اصلاح و تربیت رواج فراوان دارد. عناصر نمایشی و داستان در مراسم و آیینهای همه فرهنگها و جوامع ابزاری است. برای آموزش پیشگیری از نارساییهای فکری و رفتاری و انتقال اطلاعات اثر پالایشی و تربیتی نمایش به چهار قرن قبل از میلاد می‌رسد. ارسطو و فلاسفه دیگر نمایش را وسیله تزکیه نفس می‌دانستند توجه به نمایش و داستان تا امروز ادامه یافته و برای رشد هیجانی و حرکتی همه سنین از کودکی تا سالمندی استفاده می‌شود. آنچه استفاده از نمایش را در آموزش و پیشگیری از نارساییهای رفتاری سودمند می‌کند به کارگیری عمدی و هدفمند آن برای رسیدن به اهداف خاص است. وقتی نمایش و داستان در توان بخشی و درمان یا تعلیم و تربیت به کار می‌رود از فرایند آن به منظور تقویت یکپارچگی ذهنی و بدنی برای بهداشت و سلامت روانی و آموزش استفاده هدفمند می‌شود (دولت آبادی، ۱۳۹۴: ۷).

بهره گیری از نمایش و تئاتر در رفع مشکلات تربیتی و روان شناسی کودکان در سال ۱۹۳۰ میلادی و از بیمارستان **خولیو د ماتوس در لیسیون [بیمارستان خصوصی در پرتغال]**، آغاز و به تدریج وارد مسائل روان درمانی کودکان شد و سرانجام در دو کشور آمریکا و انگلستان رشته ای مستقل در این زمینه شکل گرفت و در انگلستان تعدادی از پیشگامان تئاتر کودک نمایش را در رشد یادگیری و درمان کودکان به کار گرفتند. روان شناسان دریافته اند که کودکان در قالب داستان و نمایش مسائل خود را بیان و مشکلات خود را بیرونی می‌کنند تا مفهوم و معنا و اثر تخیلات خود را بشناسند و در محیط و فضای حمایتگر و ایمن توانایی بیشتری برای مشاهده احساسات خود پیدا کنند. داستان و قصه به کودکان فرصت می‌دهد مسائل خود را در فضاهای خیالی اما امن جست و جو کنند و احساسات و خیالات تحمل ناپذیر را که مدتها درون خویش نگاه داشته اند در قالب شخصیت‌های داستان و نمایش ببینند و تعارضات درونیشان را در شخصیت‌های آنها فرافکنی و با آنها همانندسازی کنند (دولت آبادی، ۱۳۹۴: ۷).

تئاتر هنری است دراماتیک (نمایشی) که در مکان و محلی ثابت صورت می‌گیرد که در آن بازیگر بر اساس نمایشنامه به ایفای نقش خود می‌پردازد و تماشاگر آن را می‌بیند. تئاتر از زمره هنرهای نمایشی است و با اجرا در مقابل تماشاگران شکل می‌گیرد و به گونه ای بی واسطه با مخاطب و یا همان تماشاگران خود ارتباط برقرار می‌کند. هم چنین هنری است ترکیبی که از هنرهای بسیار دیگر از جمله نقاشی موسیقی و معماری در آن استفاده می‌شود (حاتمی نژاد و قایح جو، ۱۴۰۰: ۳).

نمایش و قصه گویی اندوه و اضطراب ناشی از نابسامانی زندگی اجتماعی و صدمه زلزله را در کودکان کاهش می‌دهد و عزت نفس و احساس کارآمدی آنها را بالا می‌برد. مثلاً کودکان بی سرپرست یاد گرفتند بر اساس مشکل خانوادگی مشترکی که داشته اند، داستان‌هایی بسازند و برای شخصیت‌های آن داستانها عروسک ها و ماسک‌هایی درست کنند و سپس نقش آن شخصیتها را بازی کنند. این گونه بازی های نمایشی کمک کرد تا آنها مشکلات حاد زندگی خود را بهتر بپذیرند و باورها و راه حل هایی سازنده برای کنار آمدن با فشارهای روانی خود بیابند. کار مربی جهت دادن مثبت به نقش ها و وقایع داستانها و

نمایشها بود. درون نمایش و داستان مجموعه ای از رفتارهای کلامی و غیر کلامی وجود دارد که می‌توان از آن برای تقویت رفتار و تعاملات اجتماعی مثبت همه افراد بهره گرفت. از هنگامی که کودک یا نوجوان نمایش یا داستانی می‌سازد و در ماجرای آن قرار می‌گیرد و نقش آن را بازی می‌کند تا مدت‌ها مثل همان داستان جدید زندگی می‌کند و تجربه هایش را در قالب آن نمایش و داستان سازمان می‌دهد؛ به ویژه داستانها و نمایشهایی که جنبه خود حکایتی و خود شرح حال انگاری باشد، موفق تر عمل خواهد کرد. در واقع نمایش کمک می‌کند تا تخیلات و آرزوها و رفتارها در کلیتی پیوسته قرار گیرند و خودآگاهی و هویت اشخاص را منسجم کنند (آبادی، ۱۳۹۴: ۹).

گرچه نمایش و تئاتر اشتراکات بسیاری دارند دارای تفاوت‌های بنیادین نیز هستند در یک تعریف بازی فوتبال و رژه و نمایشگاه آثار هنری همگی نمایش به شمار می‌روند؛ اما تئاتر نیستند بسیاری از رفتارهای ما در زندگی عادی هم حالت نمایشی دارند اما تئاتر محسوب نمی‌شوند در مجلس خواستگاری همه عناصر، حتی لباس و صحنه پردازی حالت نمایشی دارند و فراتر از آن هر یک از آدمهای دو سوی گفت و گو هم نقشی ایفا می‌کنند و هدفی دارند و در سرانجام تلاش خود یا به توافق می‌رسند یا نمی‌رسند، کشمکش در روابط طبیعی و واقعی این مراسم هم ما را به شرایط اجرای یک نمایش نزدیک می‌کند؛ اما این نمایش لزوماً یک تئاتر با ساختار دراماتیک نیست بلکه فقط نمایش بخشی از زندگی طبیعی ماست. مثالهای متعدد دیگری هم می‌شود بیان کرد؛ مثل پذیرفتن میهمانی خاص که از او خوشمان نمی‌آید اما ناچاریم با خوش رویی پذیرای وی شویم در واقع هنگام ملاقات با او نقش بازی می‌کنیم اما هیچ یک از این رفتارهای نمایشی تئاتر به شمار نمی‌روند (آبادی، ۱۳۹۴: ۱۴).

اهمیت پرداختن به نمایش و مکانهای نمایشی

فضا و عناصر تشکیل دهنده ی آن نقشی مؤثر در میزان حضور و تعاملات انسانی ایفا می‌کنند. چنانچه توجه به ویژگیهای کیفی آن برقراری تعامل با محیط را افزایش داده و بستری برای مشارکت فعال در آن را فراهم می‌کند هنر نمایش محصول تعاملات انسانی در محیط‌های عمومی است که به سالن‌های قراردادی راه یافته است. تئاتر محیطی تجربه ای است که بر اساس محیط اجرا شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر محیط امکانات موجود در آن و مشارکت تماشاگر بر حسب طبقه و جایگاه اجتماعی مفهوم داستان و شکل اجرایی نمایش را تعیین می‌کند. در واقع نوع و کیفیت ارتباطی تماشاگر و بازیگر از مهمترین چالشهای شکل‌گیری این نوع تئاتر است (حاتمی نژاد و قایح جو، ۱۴۰۰: ۳).

هنر تئاتر از طریق آموختن تحلیل و توسعه ی شخصیت مطالعه ی، صحنه چگونگی، طراحی شناخت کارهای فنی مدیریت و دراماتورژی توانسته است توانایی حل مسائل قدرت تحلیل تصمیم‌گیری و مهارتهای خلاق و میان فردی دانشجویان را توسعه دهد. علاوه بر این تئاتر اعتماد به نفس تمرکز و امکان همکاری به وجود می‌آورد. بنابر وجود همین مهارت هاست که کارفرمایان در هر حرفه ای به دنبال جذب دانش‌آموختگان آموزش عالی هستند (فیلیتسوس و مدفورد، ۱۴۰۰: ۲۴).

هنر هفتم: هنر سینما

سینما در اصل واژه ای است یونانی به معنای حرکت اما در اصطلاح سینما هنر و فنی است که به کمک یک سری تصاویر متحرک پیامی را به مخاطب خود که همان تماشاگر است منتقل می‌کند. سینما آخرین هنر و به عبارت دیگر هفتمین هنر است. شش هنر دیگر عبارت‌اند از: تئاتر، نقاشی مجسمه سازی معماری موسیقی و رقص در این میان سینما تنها هنری است

که نه تنها شش هنر دیگر را به خدمت گرفته بلکه به گونه ای توانسته آنها را اعتلا نیز ببخشد. همچنین سینما صنعت، فن و تکنیک را نیز به خدمت گرفته و در متن خود دارد (حاتمی نژاد و قایح جو، ۱۴۰۰:۳).

سینما به دلیل قابلیتی که دارد یعنی به دلیل تازگی اش هنری است متفاوت از تمام هنرهای دیگر اگرچه از هر یک از هنرهای دیگر وجنات خاص و عجیب و غریبی به ارث برده است. سینما شماری از مسائل را ایجاد کرده و ما را با این پرسش روبه رو کرده است که چه قاعده زیبایی شناسی وجود دارد که فقط برای خود آن مناسبت داشته باشد. زمانی که در سالهای ابتدایی حیات سینما این نکته به دست آمد که سیرک تماشایی سینما به شیوه خودش یک داستان را بازگو می کند و حتی ایده هایی هم در این زمینه ارائه شد، اولین مسئله این بود که در نبود قواعد عملی دستاوردهای سینما ارزیابی شود و یک نظام عملی ابتدایی ایجاد شود. برای این کار ما مرهون چندتایی از تکنسین ها شدیم که از مقتضیات حرفه شان اطلاع داشتند؛ اما تا دیرزمانی از ملاحظات زیبایی شناختی خبری نبود (میتری، ۱۳۸۸:۳۴).

پس به این نتیجه می رسیم که سینما به عنوان فرم زیبایی شناختی درست مانند ادبیات تصاویری را که فی نفسه و در خود استطاعت بیان دارند؛ استفاده می کند. مصداق این تصاویر یعنی سازمان دهی منطقی و جدلی آنها زبان را ایجاد می کند. سینما همچنین طریقی است برای بازآفرینی و ارتباط چون که در ابتدای امر، سینما چیزی نیست جز عکسهای متحرک از رویدادهای تخیلی یا واقعی اما سینما را که به تصاویر ربط دارد، همان طور که ادبیات به کلام مرتبط است باید ابزار دیالکتیک خاص دانست یعنی هنر بهره برداری و به کارگیری همان ابزار و طریقی برای ارتباط برقرار کردن با نتایج و اثراتی که از این راه به دست می آید. بدبختانه برای پوشش دادن این سه معنا تنها یک کلمه وجود دارد ما باید بگوییم تصویرمتحرک با گفتار برابر است محتوای فیلم یا هنر سینما به ادبیات ربط دارد و مضمون سینمایی با چاپ یکسان است (میتری، ۱۳۸۸:۵۸).

نتیجه گیری

هنر و فرهنگ بهترین روش برای تقویت استعداد و مهارت های انسانی است. و باعث تحول در افکار و اذهان کودکان و نوجوانان می شود. با آموزش صحیح هنر به کودکان آنها در دیگر موضوعات روزمره توانمند می شوند و قدرت ارائه مطالب پیشامده در وجود کودکان تقویت می شود و به بهبود تحول دیداری، حرکتی و اجتماعی کودکان نیز کمک می کند. زیرا احساسات و عواطف و هیجانات ذهنی و جسمی از طریق هنر به اوج خود می رسد و ارتباط با محیط اطراف گسترش می یابد. کودکان با رقص و موسیقی انرژی درونی خود را خالی می کنند و احساساتشان را بیان می کنند. انواع شاخه های هنری مانند؛ نقاشی، موسیقی، نمایش، کاردستی، کلاژ هرکدام به نوعی در تحول ذهنی، جسمانی، هیجانی و اجتماعی کودکان تأثیر گذارند. مهارت فن بیان، تقویت حافظه، ارتباط با محیط اطراف، حس اعتماد به نفس و بسیاری از موارد مهم دیگر که در زندگی بشر نقش بسزایی دارند مرهون هنر و شاخه های مختلف آن است. همچنین هنر به علت تأثیر گذاری پایدار در فرایند یاددهی- یادگیری کودکان از گذشته های دور مورد توجه بوده است به همین دلیل فرهیختگان و اندیشمندان اظهار می کنند که برای شکوفایی استعداد های کودکان و نوجوانان و گرایش آنان به علم آموزی، کودکان را به آموختن هنرهای هفتگانه ترغیب کنند. پژوهشها در این خصوص نمایانگر این مطلب است که کودکانی که با هنر آشنایی دارند مهارت ویژه ای در خلاقیت، تفکر ارزشمند، عزت نفس و اعتماد به نفس بالا در خود احساس می کنند. از این رو می توان نتیجه گرفت که هنر برای کودک فقط سرگرمی و تفریح نیست بلکه وسیله ای است که در توانمندسازی ذهن و روح و جسم کودکان نقش بسزایی دارد.

منابع

۱. اسدزاده، ابراهیم و اسدزاده، هوشنگ (۱۳۹۴)، موسیقی، چاپ اول، مشهد، انتشارات: مؤسسه انتشاراتی خاتم.
۲. (۱۳۹۶)، هنر، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشاراتی آفتابی گیتی.
۳. استور، آنتونی (۱۳۹۸)، موسیقی و ذهن، مترجم؛ معتمدی غلامحسین، انتشارات: نشر مرکز.
۴. اسماعیل پور، ابوالفضل (۱۳۹۷)، اسطوره ادبیات و هنر، انتشارات: نشر چشمه.
۵. باقری، هانیه و سالاری، اسلام (۱۳۹۵)، نقش هنر در تربیت و خلاقیت کودکان، اولین کنفرانس بین المللی مدیریت حسابداری علوم تربیتی و اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل.
۶. حاجبی، زهره و خزاعی، فرهاد (۱۳۹۴)، تاثیر هوش هیجانی بر خلاقیت و نتایج آن در هنرهای تجسمی، کنفرانس بین المللی معماری شهرسازی، عمران هنر و محیط زیست افقهای آینده
۷. حکیم زاده، پدram (۱۳۹۹)، خلاقیت در هنر سیصد تصویر هنری، چاپ اول، تهران، انتشارات: شهر پدram.
۸. خاتمی نژاد، سید حسین و قایح جو، الناز (۱۴۰۰)، فضای شهری و هنرهای نمایشی تحلیلی بر نظام توزیع وزیع قضایی سینماها و تماشا خانه های شهر تهران، انتشارات: ویان.
۹. ددبده، محمد و همکاران (۱۳۹۹)، وجودیت هنر در رابطه با هنرهای وابسته به آن، دوره ۶ شماره ۵ پیاپی (۵۶) صفحات: ۲۸-۱۵.
۱۰. دولت آبادی، حسن (۱۳۹۴)، تربیت به کمک نمایش و تئاتر در خانه و مراکز آموزشی و تربیتی، انتشارات: سوره مهر.
۱۱. دهمخدا، علی اکبر (۱۳۷۴)، لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۱۰۷.
۱۲. دهدشتی، حمید (۱۳۹۹)، عناصر و کیفیات بصری در مبانی هنرهای تجسمی، تهران، انتشارات: راه ابریشم.
۱۳. رشاد، علی اکبر، ۱۳۹۴، ماهیت هنر و نسبت و مناسبات آن با فطرت و دین، فصلنامه علمی پژوهشی قبسات، شماره هفتاد و هفتم، زمستان ۱۳.
۱۴. ریتر، سیمونه ام و همکاران (۱۳۹۷)، مهارتهای تفکر و خلاقیت در هنر، مترجمان؛ فتحی، میلاد و ملایی، منیژه، تهران، انتشارات: هنر و علوم دانشگاهی.
۱۵. سایت راسخون (۱۳۹۸)، هنر ادبیات چیست، تاریخ انتشار: ۹ مهر ۱۳۹۸.
۱۶. سلیقه، مریم (۱۳۹۹)، نقش هنر ادبیات و شعر در فرآیند هویت یابی کودکان، انتشارات: نظری.
۱۷. شهاب زاده، مرجان (۱۳۹۴)، به کارگیری هنرهای ترسیمی کودکان و نوجوانان به عنوان روش مشارکتی در طراحی محیط های بهتر، نشریه صفا، دوره بیست و پنجم - شماره ۱ (علمی پژوهشی).
۱۸. صداقت کیش، آروین (۱۳۹۳)، درس گفتارهای نقد موسیقی.
۱۹. علی پور رضا و همکاران (۱۳۹۵)، ملاحظه شهود در آثار هنری و مقایسه با مفهوم آن در نقد عقل محض گفت، مجله علمی پژوهشی باغ نظر شماره چهارم پژوهشکده هنر، معماری و شهرسازی نظر، مرداد و شهریور.
۲۰. فروردین، عزیزه (۱۳۸۷)، زیبایی شناسی هنری در داستانهای قرآن، چاپ دوم، قم، انتشارات: دفتر عقل.
۲۱. فیلتوسوس، آن و مدفورد، گیل اس (۱۴۰۰)، سویه های نوین در آموزش هنرهای نمایشی، مترجم؛ اسدی، سعید، انتشارات: نشر قطره.

۲۲. کاکاوند، ماندانا، ۱۴۰۰ مطالعه و شناخت هنرهای هفتگانه و ارتباط آنها با معماری هشتمین همایش ملی پژوهش های نوین در حوزه علوم جغرافیا معماری و شهرسازی،
۲۳. کسرای، گلناز(۱۳۹۶)، هنر طراحی و نقاشی روی پارچه، چاپ دوم، تهران، انتشارات: مؤسسه فرهنگی هنری دیباگران تهران.
۲۴. کیمی ین، راجر(۱۴۰۱)، درک و دریافت موسیقی، مترجم: حسین یاسینی، چاپ بیستم، انتشارات: نشر چشمه.
۲۵. گروه مترجمان(۱۳۹۰)، چیستی هنر مجموعه مقالات، تهران، انتشارات: صدا و سیمای جمهوری اسلامی، ایران مرکز پژوهشهای اسلامی.
۲۶. ملکی، حسن(۱۳۹۹)، بازیگر؛ حضور صحنه ای تهران، انتشارات: افکار جدید.
۲۷. موسوی خامنه، زهرا و درانی، مژگان(۱۴۰۱)، امکان سنجی کاربرد نشانه های زبان حرکت دست مردم کرمان در هنر، فصلنامه علمی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره شصت و پنجم.
۲۸. میتری، ژان(۱۳۸۸)، روان شناسی و زیبایی شناسی سینما، مترجم: عظیمی شاپور، انتشارات: سوره مهر.
۲۹. هیأت مولفان کانون فرهنگی آموزش(۱۳۹۵)، مبانی هنرهای تجسمی، انتشارات: کانون فرهنگی آموزش (قلم چی).